

مرگ مرموز پشت میز کار

وحید شکری

تپش

منشی کلید را در قفل چرخاند و در باز شد. تعجب کرده بود. آقای رحمانی همیشه عادت داشت شب موقع ترك شركت، در را قفل کند. وارد شركت که شد و با دیدن جسد غرق در خون آقای رحمانی پشت میز کارش، جیغی کشید و از حال رفت.

چند نفر از ساکنان ساختمان با شنیدن صدای جیغ خود را به شرکت رسانده و با دیدن آن صحنه با پلیس و اورژانس تماس گرفتند. دقایقی بعد اولین گشت کلانتری خود را به محل رساند. بررسی صحنه حکایت از خودکشی مدیر شرکت داشت. با گزارش ماجرا به بازپرس جنایی، او دستور داد افسر اداره آگاهی هم صحنه را بررسی کند. حدود ساعت ۱۰ صبح بود که سرگرد رضوانی به محل جنایت در حوالی میدان هفت تیر تهران رسید. دکتر جنایی همزمان با او رسیده بود و همراه هم به طبقه سوم ساختمان رفتند.

شما خوانندگان عزیز برای ما بنویسید که سرگرد بعد از بررسی صحنه قتل و صحبت با منشی و دوست مدیرعامل شرکت چطور توانست راز پرونده را فاش کند؟ اگر داستان را با دقت بخوانید متوجه می شوید. دو دلیل برای افشای راز این پرونده را همراه با نام و نام خانوادگی به شماره **۳۰۰۰۱۱۲۳۴** پیامک کنید. هر هفته به دو نفر از کسانی که پاسخ صحیح بدهند، به قید قرعه **کارت هدیه ۱۰۰ هزار تومانی** اهدا می شود



این که دکتر معایناتش را آغاز کند، به بررسی جسد پرداخت. جسد متعلق به مردی ۴۵ ساله بود که پشت میز کارش خودکشی کرده بود. سلاحی در دست چپش بود. گلوله ای به سرش شلیک کرده بود. در دست راستش هم سیگاری بود که خاکسترش روی شلوار مرد میانسال ریخته بود و بخشی از انگشتش هم سوخته بود. به نظر می رسید در حال سیگار کشیدن خودکشی کرده بود. آثاری از به هم ریختگی در اتاق دیده نمی شد و فقط درگاو صندوق باز بود.

کارآگاه بعد از بررسی صحنه، مشاهداتش را نوشت و سراغ منشی شرکت رفت که هنوز شوکه بود.

امروز چه اتفاقی افتاد؟

مثل همیشه ساعت ۹ صبح به شرکت آمدم. آقای رحمانی همیشه بعد از من از شرکت می رفتند و درها را قفل می کردند. امروز وقتی دیدم در قفل نیست تعجب کردم. وارد شرکت که شدم در اتاق مدیر باز بود. فکر کردم دزد آمده، خودم را به اتاق رساندم و با آن صحنه هولناک روبه رو شدم.

مورد مشکوکی ندیدید؟

در شرکت نه. فقط درگاو صندوق باز بود. آقای رحمانی همیشه اسناد و مدارک زیادی را آنجا نگهداری می کرد. به همین دلیل خیلی روی آن حساس بود و هیچ وقت جلوی من هم در آن را باز نمی کرد.

دیروز چه زمانی از شرکت رفتید؟

مثل همیشه ساعت ۵ بعد از ظهر.

مدیر شرکت تنها بود؟

بله. ولی برای ساعت ۶ قرار ملاقات داشت.

با چه کسی؟

فکر کنم با یکی از دوستان صمیمی اش به نام شاهین.

سرگرد بعد از تحقیق از منشی، سراغ دکتر رفت. دکتر با دیدن کارآگاه گفت: چیز مهمی برایت ندارم. شلیک گلوله از نزدیک به سر باعث مرگ شده. اثر باروت روی سر زیاد نیست و حدود ۱۵ ساعت از مرگ می گذرد.

يك ساعت جسد را بررسی کردی فقط همین را بگی؟

بیشتر از این ندارم. باید جسد را کالبد شکافی کنم تا گزارش نهایی را بدهم.

کارآگاه سپس به بررسی فیلم دوربین های مدار بسته ساختمان پرداخت. در فیلم مردی حدود ساعت ۸ وارد

شرکت شده و يك ساعت بعد هم از آنجا بیرون رفته بود. منشی شرکت با دیدن فیلم، مرد جوان را شناخت. او شاهین بود.

به نظر می رسید کلید حل این معما دست شاهین باشد. به همین دلیل کارآگاه یکراست سراغ او رفت. شاهین مدیر يك شرکت لبنیاتی بود. با دیدن سرگرد در شرکت تعجب کرد. کارآگاه قبل از تعریف کردن ماجرا پرسید:

دیشب بین ساعت ۸ تا ۹ شب کجا بودید؟

شاهین مکتی کرد و پاسخ داد: دیشب یکی از دوستانم به نام احسان رحمانی رفته بودم.

دلیلش چه بود؟

رفته بودم شام با هم باشیم.

بعد چه شد؟

مدتی بود مشکل مالی پیدا کرده بود و حال و اوضاع خوبی نداشت. رفتم با هم صحبت کنیم شاید حالش بهتر شود. يك ساعتی آنجا بودم و بعد هم به خانه رفتم.

وقتی از آنجا بیرون می آمدید، حالش چطور بود؟

خوب بود. سرگرد اتفاقی افتاده، دارید نگرانم می کنید.

دوست تان خودکشی کرده.

شاهین از شنیدن این خبر یکه خورد و گفت: بالاخره کار خودش را کرد. چقدر با او حرف زدم اما بی فایده بود. سرگرد بعد از صحبت با شاهین با بازپرس جنایی تماس گرفت و گزارش تحقیقات خود را به او داد و دستورات قضایی لازم را گرفت.

سرگرد بعد از بررسی صحنه قتل متوجه شد جنایت توسط مرد همسایه رخ نداده و همسر مقتول از ماجرا باخبر بوده و در آن نقش داشته است.

خودرو روشن بود و مقتول آن را با فاصله پارك کرده بود که این نشان می داد، مشکل او با همسایه حل شده و دلیلی نداشت بخواهد مرتکب قتل شود. همچنین در زمان قتل همسر مقتول در خانه بود، چطور با اطمینان می گفت میلاد مرتکب قتل شده است؟

شپشه سمت شاگرد شکسته و داخل خودرو ریخته شده بود که نشان می داد، قاتل از آن سمت به راننده شلیک کرده بود.

در شماره قبلی معمای پلیسی ۶۴۸ نفر از خوانندگان تپش شرکت کردند که ۲۱۹ نفر پاسخ صحیح داده و معمارا حل کردند. از میان افرادی که به معمای پلیسی پاسخ صحیح داده بودند، سعید اکبری از تهران و مینا آبادی از سبزوار به قید قرعه برنده شدند.

پاسخ معمای قتل پشت فرمان

نتوانستم آن روز و حرف های شوهرم را فراموش کنم. تصمیم گرفتم انتقام بگیرم. چهارشنبه شب وقتی می خواستیم شام بخوریم داخل غذای میلاد و بچه ها داروی خواب آور ریختم، چون نمی خواستم بعد از کشتن میلاد بچه هایم در این دنیا زیر دست کسی بزرگ شوند. بعد از این که خوابیدند به سراغشان رفتم و به هر کدام چند ضربه چاقو زدم تا جان خود را از دست دادند.

چند ساعتی کنار اجساد بودم تا این که حالم بهتر شد و تازه فهمیدم چه غلطی کردم. بعد هم با جیغ و داد، همسایه ها را خبر کردم و تصمیم گرفتم به دروغ، موضوع قتل به خاطر سرقت را مطرح کنم. برایم قابل باور نبود که یک مادر این گونه راحت فرزندانش را بکشد. سهیلا را با هماهنگی بازپرس ویژه قتل به پزشکی قانونی بردیم که مشخص شد، بیماری روحی دارد و تحت تاثیر بیماری دست به جنایت زده است. در ادامه هم با دستور قضایی او را به بیمارستان روان پزشکی برده و بستری کردیم. با گذشت سال ها از این جنایت، هنوز هم صحنه هولناک آن جنایت را نتوانسته ام فراموش کنم.

بررسی صحنه و تجربه ام به من می گفت یک جای کار می لنگد و رد پای یک آشنا در قتل وجود دارد. زن جوان را به اتافی بردم تا بازجویی کنم.

او ادعا کرد: دیشب قرص خوردم و خوابیدم. ظهر از خواب بیدار شدم و دیدم همسر و فرزندانم به قتل رسیده اند. فکر می کنم دزد آمده و آنها را کشته است.

می دانستم واقعیت را نمی گوید. با هماهنگی بازپرس ویژه قتل او را بازداشت کردیم. صبح روز بعد وقتی برای بازجویی رفتم بدون این که حرفی بزنم، اعتراف کرد خانواده اش را کشته است.

زن جوان دست هایش را مشت کرده بود و در حالی که گریه می کرد مدعی بود همه اش تقصیر شوهرش میلاد است. از او خواستم آرام باشد و بگوید چه اتفاقی افتاده است.

سهیلا شروع به حرف زدن کرد: «من و میلاد ۱۰ سال قبل ازدواج کردیم. اوایل زندگی خوبی داشتیم تا این که من افسرده شدم. میلاد خیلی سعی کرد من را درمان کند، اما خوب نشدم و مصرف قرص هایم زیاد شد. چند روز قبل از جنایت از میلاد عصبانی شدم که باعث شد دعوا کنیم. من هر کاری کردم